

روایات یشت‌ها درباره معیشت و مساکن شهروندان

فیروز منصوری

انطباق و اثبات آن‌ها با کتیبه‌های آشوری و کشفیات باستان‌شناسی در آذربایجان...

یشت‌ها تنها روایات دینی و آیین‌های مذهبی نبوده بلکه از امور کشاورزی، دامداری، بزم و رزم، زندگی اجتماعی و اقتصادی مزدپرستان در هزاره اول قبل از میلاد سخن می‌راند و آگاهی می‌دهد.

یشت‌ها از ساختمان، خانه و کاشانه، اغذیه و اموال پیروان زردشت چنین یاد کرده است: (ارث یشت، فقره 7 و 8)

« مردان در کشور پادشاهی کنند با اغذیه فراوان، در آن‌جایی که آذوقه انبار شده، بوهایی خوش بلند گشته و بسترهای (گاه‌ها) گسترده و سایر اموال گرانبها فراهم است.

خانه‌هایشان برپاست. خوب ساخته شده، از ستون برخوردار، قابل دوام در مدت طولانی، خانه‌های کسانی که تو همراه آنان باشی ... تخت‌هایشان (گاه‌ها) برپاست خوب گسترده شده، خوشبو، خوب ساخته شده.» (یشت‌ها - ج 2، ص 187، 188)

فقره 130 آبان یشت، سلطنت معزز و بزرگ را در وجود خوراک فراوان و آذوقه ذخیره شده و چیزهای خوشبو معرفی کرده است.

سروش یشت: فقره 20 « سروش پارسای خوش‌اندام پیروزمند جهان‌آرای مقدس و سرور راستی را می‌ستاییم، کسی که خانه صدستون پیروزمندش در بالای بلندترین قله هرگز ساخته شده است.

مهر یشت: فقره 28 و 30 « مهر را می‌ستاییم ... کسی که ستون‌های خانه‌های بلند ساخته شده را حفظ کند، تیرک‌ها را قوی دارد، به خان و مان، گله‌ای از رستوران بخشد.

از تست که خانه‌های سترک و خانه‌های بلند ساخته شده، از زنان برانزده برخوردار است. شهرهای انباشته از آذوقه.» (ج 1 - ص 439 - 441)

خانه‌های ستون‌دار و بلند ساخته شده، با تیرک‌های قوی در شهرهای پر از آذوقه، از مشخصات و آثار منازل مسکونی مردم آذربایجان در زمان پادشاهان اورارتو بوده که سارگون دوم در گزارش‌های لشکرکشی هشتم خود، به بهترین وجهی آن‌ها را توصیف کرده است. سارگون دوم، در سال 714 پیش از میلاد، پس از تصرف سرزمین‌های «ماننا» در جنوب شرقی دریاچه ارومیه، در نزدیکی مراغه به نخستین شهر اورارتویی به نام «اوئیدیش» رسید، اورسا آن‌جا را با چند شهر دیگر از فرمانروایان «ماننا» گرفته بود و حکومت می‌راند.

سارگون گزارش می‌دهد:

« از اوئیدیش حرکت کردم، به شهر «اوشکایا» [اسکو] رسیدم. قلعه عظیم آن شهر مرکز دفاعی مرزهای اورارتو بوده، مردمانش در تربیت کره‌اسب‌های جوان برای ارتش اورارتو، تجربه و مهارت دارند. سوارکارانش اسب‌ها را بدون زین به پیش می‌تازند و در حین تاخت به عقب برگشته دشمنان را هدف تیر قرار می‌دهند. لشکریان آشور شهر دفاعی اوشکایا را تصرف

نموده، ثروت و اموال فراوان مردمانشان را غارت کردند و به اردوگاه آوردند. دیوارهای قلعه اوشکایا به پهنای 4 متر که بر روی پایه‌های سنگی بنا یافته بود، به کلی ویران گشت. منازل مسکونی را به آتش کشیدند و تیرهای چوبی بزرگ آنها را سوزاندند. 115 آبادی حومه‌ی آن را طعمه آتش ساختند و باشندگانش را بیرون راندند.

شهر «آبشانتانیا»، در بین شهرهای اوشکایا و تارماکسیا. محل و مرکز رمه‌های فراوان بود. آن شهر را با 17 آبادی مجاور ویران کرده با خاک یکسان ساختیم. تیرک‌های بزرگ سقف بام‌ها را به آتش کشیدیم، محصولات کشاورزی آنجا همه سوخت. انبارهای مملو از غله شهر را گشودم و فرمان دادم لشکریانم همچون گروه‌های ملخ مهاجر، آن غلات بی حد و حساب را پایمال نمایند. 1

از اوشکایا به سرزمین «بارو» رهسپار شدم، شهرهای «تارویی» و «تارماکیسا» در دشت «دالایا» دژ مستحکم دارند و محصور به خندق عمیق و دو دیوار بلند هستند. غلات زیادی از آنجا حاصل می‌شود. در این شهرها نیز برای شاهان اورارتو اسب پرورش می‌دهند. مردمان آن سرزمین چون از حمله آشوریان و سرنوشت همسایگان خود خبر یافتند، هراسان شهر را ترک کرده به صحرا پناه بردند. من دیوارهای شهر را با خاک یکسان کردم، خانه‌ها را آتش زدم و شاه‌تیر بام‌ها را در آتش فکندم. محصولات فراوان شهر را سوخته، انبارهای آبشسته از غله را گشودم. لشکریان آشور همه آن غلات بی‌شمار و گرانبار را پایمال کردند. سی آبادی آن حومه، در میان آتش، دودش به آسمان می‌رفت.

از تارماکیسا، به «اولخو» حرکت کردم، اورسا پادشاه اورارتو در این شهر به کارهای شگرف آبیاری و کشاورزی دست زده و در ساحل رودخانه از سنگ‌های کوهستان کاخی باشکوه بنا کرده و سقف آن بنای مجلل را با شاه‌تیرهای سرو خوشبو و معطر پوشانده است.

اهالی مرفه و ثروتمند شهر، از تهاجم لشکریان آشور، وحشت‌زده، ترک خان و مان کرده به کوهستان‌ها متواری شدند. به فرمان من، لشکریان آشور با تیرهای آهنین در و دیوارهای سنگی شهر را برانداختند و کاخ شاهي را چون کوزه گلین شکسته و خرد کردند. شاه‌تیرهای عظیم سقف آن بنا را که از چوب سرو بود، به زور درآورده به آشور بردند. 2 انبارهای پر از غله شهر و شراب‌خانه‌های آن، برای غارت به لشکریان آشور سپرده شد. درختان خوشبوی باغ‌ها که در فضای شهر عطر می‌پراکندند، همه را بریده در آتش افکندند، کشتزارها لگدکوب و سیزه‌روب گشتند.

بعد از ویران کردن شهر «اولخو» و دژ آن به سوی سرزمین سان‌گه‌بوتو حرکت کرده، 57 آبادی سر راه را که در مجاورت آن استان بودند ویران ساخته و به نزدیک آن رسیدم. به فاصله دو بیرو (Biru = مسافت دو ساعت راه‌پیمایی).

در این ولایت پادشاهان پیشین معبدی بنا کرده کرده‌اند. قبل از وصول من به کوه آرزابیا Arzabia، دیده‌بانان با افروختن آتش بر فراز برج‌ها و مواضع رفیع، هجوم لشکریان آشور را به اهالی خبر دادند. 3

در بالای کوه «آرزابیا» قلعه عظیمی با برج‌ها و دیوارهای آجری بنا یافته و اطراف آن را خندقی پرآب فراگرفته بود. نگهبانان آن قلعه پوشاک‌های رعب‌آور پوشیده بودند. وجود انبوه جمعیت، کاخ‌های بزرگ و نمونه‌های زیادی از آثاری شاهانه، از اهمیت و آبادی این منطقه خبر می‌داد. بوی خوش درختان تنومند سرو و صنوبر هر تازه‌واردی را مسرور می‌کرد. آشوریان آبادی‌های این منطقه را ویران کرده، آذوقه‌های فراوانی را در محلی روی هم انباشتند. من تیرهای کاج سقف کاخ‌های آنان را فرود آوردم. 4

استاد پورداوود، در جلد یکم پشت‌ها، در مقدمه و تفسیر مبحث «آذر» ضمن برشمردن صفات و سجایای «آتش = آذر» چنین می‌نگارد:

«... گذشته از این فواید معمولی، نیاکان ما در پارینه فایده دیگری نیز از این عنصر داشتند که به نظر ما امروز عجیب می‌آید و آن این است که به واسطه آن یک قسم تلگراف بی‌سیم ساخته بودند. بنا به فرمان خشیارشا (485 - 465 پ.م) از شوشتر و همدان دو پایتخت بزرگ تا به سرحد ممالک وسیع ایران برج‌های بسیار بلند به فاصله‌های معین ساختند و در بالای آنها پاسبانان گماشته تا در شب‌ها به واسطه شعله آتش و حرکات و علایم مخصوص و معینی که به آن می‌دادند از این برج به برج دیگر وقایع مهم دورترین حدود مملکت را به مراکز می‌رساندند، ... در شاهنامه و در یادگار زریران نیز آمده که به واسطه آتش‌افروزی در بالای کوه‌های بلند لشکریان را به گرد آمدن و مهیای حرکت شدن خبر می‌دادند.»

این شیوه خبررسانی هخامنشیان، لااقل 250 سال پیش از خشیارشا در شهرهای آذربایجان معمول و مرسوم بوده است. در لشکرکشی سارگون دوم، دیدبانان برج‌ها با برافروختن آتش در فراز کوه‌ها، اهالی منطقه قوتور (کوره آرزابیا = در صنایع اوستایی آرزیفیه) را از خطر دشمن آگاه می‌کردند. در منطقه مراغه نیز این روش دفاعی اجرا شده بود.

دیاکونوف می‌نویسد:

«سارگون در یک راه‌پیمایی تند، کرانه شرقی دریاچه ارومیه را به سوی شمال درنوردید. مردم محل به وسیله آتشی که بر قله کوه‌ها افروخته می‌شد از نزدیک شدن لشکر آشور باخبر شده، مساکن خویش را ترک می‌گفتند. (تاریخ ماد: ص 202)

پوشاک‌های رعب‌آور دیده‌بانان قلعه گذرگاه آرزابیا هم ما را به یاد حماسه‌های جاودانی فردوسی می‌اندازد.

به پوشید تن را به چرم پلنگ - که جوشن بند آن‌گه آیین جنگ.

کیومرث شد بر جهان کدخدای - نخستین به کوه اندرون ساخت جای

سر تخت و بختش برآمد ز کوه - پلنگینه پوشید، خود با گروه.

مندرجات پشت‌ها و گزارش‌های سارگون دوم، با تحقیقات و حفاریات باستان‌شناسی امروز همخوان و همسان می‌باشند.

چارلز بورنی می‌نویسد:

«دژ اورارتویی هفتوان تپه سلماس، مرکز و مقر حکومت بوده و آثار سوختگی و خرابی ساختمان‌ها، جای ستون‌های سنگی، نشان می‌دهد که بعد از ویرانی دژ، از سنگ‌ها و آثار باقیمانده ساختمانی، بناهای جدید دو طبقه در آنجا ایجاد کرده‌اند. 5

دژ اورارتویی، بعد از هخامنشیان تا زمان ساسانیان متروک مانده و آثاری از دوران‌های بعدی در آنجا به دست نیامده است.

در فاز 800 (C-4/9 - 1000 پ.م) خانه شماره 2، اثر و جای شاه‌تیرهای بزرگ، از ارتفاع سقف خانه حکایت می‌کند [2/5 متر]. یک تیرک عمودی و یک تیرک افقی بر روی هم قرار گرفته بودند. تیرک بالایی را به زر کشیده بودند. در ساختمان‌های لایه 5B و 5D تیرهای چوبی استوانه‌های در امتداد پای دیوار قرار داشت. وجود آنها شاید برای جلوگیری از خرابی و عوارض زلزله، یا این که یک سنت ساختمانی باستانی بوده که حتماً باید در بنای دیوارها چوب به کار برند. نوع ساختمان‌ها و سایر مدارک می‌رساند که حسنلو، دینک‌تپه و هفتوان تپه در سال‌های (1500 - 1800 پ.م)، فرهنگ و تمدن درخشانی داشتند. بهروزی و سایش کامل در بین مردم برقرار و در حال دوام بوده، بعداً این آثار فرهنگی در اثر آتش‌سوزی در اوایل هزاره یکم پیش از میلاد از بین رفته است. 6

در ساختمان‌های مدور و بزرگ هفتون تپه (فاز 71 B) آثار تیرگذاری چوبی در مقطع عرضی دیوارهای پهن نمایان است، حفره‌هایی در دیوار دیده می‌شود که جای تیرک‌های چوبی است.⁷

در گزارش‌های تهیه شده از کاوش‌های تپه حسنلو، تالارهای این شهر باستانی را با ستون‌های بزرگ سنگی و ستون‌های چوبی و تیرهای چوبی توصیف کرده‌اند.

در مقاله یکی از کاوش‌گران باستان‌شناسی آمده است:

«... در جنوب حیاط مرکزی، یک واحد بزرگ ساختمانی که شامل اتاق‌ها و تالارهای متعددی بود کشف گردید. از بناهای مهم این قسمت، دومین تالار بزرگ ستون‌دار بود ... این تالار بزرگ دارای ابعاد $24/30 \times 18/50$ متر بود. تعداد 8 ستون در وسط و ستون‌های دیگر در اطراف تالار، در کنار دیوارها موجود بوده است. همه ستون‌های چوبی روی زیر ستون‌های منظمی قرار گرفته بودند. سقف چوبی این تالار بر روی ستون‌های چوبی استوار بوده و سنگینی تیرهای سقف، روی همین ستون‌های چوبی تالار می‌افتاده است.⁸

ر. دایسون هم می‌نویسد:

در یکی از تالارهای معمولی حسنلو، به مساحت 11×9 متر، دو ستون چوبی بر پایه سنگی قرار گرفته و اطراف آن خاک‌ریزی شده بود. این دو ستون نگهدارنده سقف تالار بودند. قطر ستون‌های چوبی تقریباً نیم متر بوده و از قرار معلوم در قرن هشتم پیش از میلاد، استفاده از چوب درختان تبریزی در ساختمان‌های این منطقه معمول و متداول بوده است.⁹

دکتر حسن طلائی هم درباره «کردلر تپه» نوشته است:

در تالار مرکزی به ابعاد 8×8 متر، آثار استفاده از ستون دیده می‌شود. پایه یکی از ستون‌ها از سه‌لایه ساخته شده است که در وسط آن آثار قرار گرفتن ستون چوبی قابل رویت می‌باشد.¹⁰

ساختمان‌های مشروحه در پشت‌ها که با کتیبه‌های میخی پادشاهان آشور و کشفیات باستان‌شناسی امروز مطالعه و مطابقت شد، هویت فرهنگی آذربایجان را در قرن‌های اولیه هزاره یکم پیش از میلاد، نشان می‌دهد. فرهنگی که درباره آن دانشمندان و باستان‌شناسان چنین نظر داده‌اند:

«در حوزه ارمیه، از هزاره سوم، تمدن و فرهنگ درخشان به وجود آمد و با سیر استمراری، سرزمین‌های آناتولی شرقی را نیز زیر نفوذ خود قرار داد. در زمان هخامنشیان این حوزه تا حمله اسکندر هویت و مدنیت خود را حفظ کرد، اسکندر نتوانست بدین منطقه راه یابد. دولت‌های اورارتو و ماد، از میراث‌های فرهنگی این حوزه بهره‌های وافر برده و بر شکوفایی آن افزودند.

پس از انتقال قدرت سیاسی از دولت‌های مذکور به امپراتوری هخامنشی، هنر سفالینه‌سازی، معماری، فلزکاری این حوزه نیز به جنوب غربی ایران انتقال یافت و گسترش پذیرفت.¹¹»

آندره. گدار می‌نویسد:

«ما از شهرهای ماننایی‌ها و استحکامات نیرومندان، و خانه‌های آنها که هنرمندانه ساخته شده، و کاخ‌هایی با ستون‌های بلندی که از چوب معطر ساخته شده‌اند تصویری داریم که با کاخ شاهانه اکباتان، چنان‌که (پولیپ) توصیف کرده به خوبی

مطابقت دارد. 12

پروفسور آرتور، پوپ، در این باره توضیح بیشتر داده است:

«در قرن نهم و هشتم پیش از میلاد، در شمال غربی ایران و آناتولی شرقی معماری با سنگ و آجر به نحو جالب و موثری گسترش یافت. حجاری‌های تصویری آشوری و کتیبه‌ها در مورد این فرهنگ بسیار پیش رفته و مظاهر معماری آن، اطلاعاتی در اختیار ما می‌گذارد.

... ساختمان‌ها اکثراً از چوب ساخته می‌شد و به نظر می‌رسد که چهارگوش و به شکل برج بوده و برای ستون‌های آن‌ها احتمالاً از تنه درختان استفاده می‌کردند ... در این ساختمان‌ها ستون‌ها از تنه درخت و تیرهای سقف با روکش طلائی و سایر فلزات، باید زیبایی فوق‌العاده‌ای به ساختمان داده باشد.

قبایل مهاجر ایرانی ... برای مدتی در این منطقه شمال غربی ایران ساکن شدند و از این ساختمان‌های قرن هشتم و نهم قبل از میلاد فنون معماری را کسب کرده و درک هنر در آنان پیدا شد. آن‌ها اطلاعات هنری و فرهنگی را با خود به سر منزل اصلی در جنوب ایران منتقل کردند.

نفوذ انتقال این میراث‌های معنوی را برای نخستین بار، می‌توان در مسجد سلیمان و سپس در تخت جمشید و شوش مشاهده کرد.

به عنوان نخستین نمایش قدرت سیاسی و تأیید آسمانی، در حدود 550 سال پیش از میلاد، کوروش مجموعه کاخ‌ها و معابد پاسارگاد را، در ناحیه جنوبی فارس بنا نهاد.

ساختمان زمانی شروع شد که کوروش هنوز عملاً وابسته مادها بود. این نخستین کانون امپراتوری، سبک معماری هخامنشی را مشخص کرد و سرچشمه آن را شناساند. سکوهایی مصنوعی بسیار بزرگ با سنگ‌های عظیم سنگ‌چین شده و ستون‌های بزرگ سنگی یا چوبی، کارهای مردم شمال را به یاد می‌آورد. 13

کاخ زیبای داریوش در شوش، در پیرامون میدانی ساخته شده است. کتیبه‌ای که از آنجا به دست آمده، شامل اطلاعات قابل توجهی درباره ساختمان این کاخ است. گویی که یک قرارداد ساختمانی را می‌خوانیم ... این نوشته پرده از روی اطلاعات فنی و تجربی قابل توجهی برمی‌دارد. ولی این معلومات فنی از کجا به دست آمده تقریباً مشخص نیست. شیوه‌های مورد استفاده، بسیار به اورارتو و شمال ایران شباهت دارد، ناحیه‌ای که ایرانیان پیش از آمدن به جنوب، مدتی در آن ساکن بودند.»

14

دکتر آلتان چلینگر اوغلو، استاد دانشکده باستان‌شناسی از میر اظهار می‌دارد:

«انتساب یا تشبیه شیوه معماری آپاداناهای هخامنشی در شوش و پاسارگاد و تخت جمشید به معماری اورارتو، به کلی نادرست بوده و یک فرضیه باطل است. زیرا قبل از تشکیل دولت اورارتو، ساختمان‌های ستون‌دار در فاز 7 (1350 - 1000 پ.م) در تپه حسنلو موجود و نمایان بوده و تا سال 800 ق. م، ادامه داشته است. این شیوه و نوع ساختمان‌سازی در باباجان و گودین تپه نیز مشاهده شده است. دولت اورارتو، خود صنعت معماری را از شمال غرب ایران اخذ کرده و به اجرا در آورده

است. 15

شایسته است بار دیگر یکی از فقرات یشت‌ها را که در آغاز گفتار ارائه و عرضه شد، بازنگریم، تا معلوم شود در هزاره یکم قبل از میلاد، فرهنگ و تمدن درخشان و گسترده شمال غرب ایران از تعالیم زردشت الهام و اشراق گرفته و بنیان پذیرفته بود.

«مهر را می‌ستاییم ... کسی که ستون‌های خانه‌های بلند ساخته شده را حفظ کند، تیرک‌ها را قوی داد. به خان و مان، گله‌ای از ستوران و گروهی از مردان بخشد. از تُست که خانه‌های سترک و خانه‌های بلند ساخته شده، از زنان برازنده برخوردار است. شهرهای انباشته از آذوقه...»

1- The large timbers of their roofs I set on fire ... Their felled up quranaries I open and let my army devour the unmeasured grain. Like swarming locusts.

2- Great Cypress beams from the roof of his substantial palas, itore out and Carried to Assyria.

3 - در آبان یشت و زامیاد یشت، از اسامی کوه‌های قدیم ایران «ارزیغیه» شباهت لفظی با آرزابیا دارد. (گذرگاه مرزی قوتور)

4- Luckenbell.D. Ancient records of . Assyria and Babilan.

پاراگراف‌های شماره 152 تا 166 - vol:11 - 1926 Chicago.

پیوتروفسکی. ب.ب - اورارتو - ترجمه: عنایت‌الله رضا انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص 47 و 48 دیاکونوف. ا.م. تاریخ ماد ص 202 - 204

5- Burney. C. Iran Vol: X, 1972.P:142.

6- Burney. C. Iran Vol: X, 1973.pp:157-162 exeavation at hHaftvan Tepe.

7- Burney. C. Iran Vol: XIII, 1975.P:157.

8 - معصومی غلامرضا - «معرفی دهکده باستانی حسنلو - کاوش در تپه باستانی حسنلو»

مجله: هنر و مردم، شماره 163، 1355، صص: 33 - 53

9- Dysan. H.Rabert. "Architecture of the iron I peroad at Hasanl"

C.N.R.S. No: 567

Paris, 1967- pp: 155-169

10 - طلاپی، حسن - باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد. دانشگاه تهران 1374

11- Burney.c.Iran vol: 8-1970, p: 150.

12 - كدار. آندده - هنر ايران ترجمه: بهروز حبيبي - انتشارات دانشگاه ملي ايران. 1358 - ص 136

13 - ايلات پرادا، به جاي «مردم شمال» تالارهاي ستوندار حسنلو، نوشته است. هنر ايران باستان ترجمه: يوسف مجيدزاده،
ص 205

14 - پوپ، آرتور - معماري ايراني، ترجمه: غلامحسين صدرى افشار: احمد ايراني، گروه فرهنگي خوارزمي تهران 1346، صص:
27 - 21

15- Cilengir aglu ".Altan." lirtu apadanasinin kokeni"

An. Ar. Vol: VI 1978, p: 97-110

source:

<http://www.azarpadgan.com/no11/3.htm>